فهرست

[اشاره 2](#_Toc30338988)

[نکته اول: معانی انقیاد 2](#_Toc30338989)

[نکته دوم: تقسیمات انقیاد: 3](#_Toc30338990)

[نکته سوم: حسن انقیاد 4](#_Toc30338991)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/تجری/ادله عقلی

# تکمله بحث تجری

 در تجری نیت سوء دارد گاهی اقدام نمی­کند و گاهی اقدام می‌کند؛ که مراتب قبح عقلی دارد طبق تشکیکی که می­گفتیم. تکمله‌اش این است که آن مراتب تشکیکی که در ده، یازده مرتبه می­گفتیم و قبح عقلی از یک مرتبه خیلی ضعیف شروع می­شد و به مرتبه خیلی قوی می­رسید. این سلسله‌مراتب قبح عقلی که می­گفتیم در عداد این مراتب یک مرتبه‌ای هم سابق اشاره می­شد که نیت سوء می‌کند و به مقدمات می­پردازد که قبلاً گفته بودیم یکی هم گفته بودیم که نیت سوء می‌کند ولی عمل نمی­­کند این خودش دو وضع دارد: 1- اینکه عمل نمی­کند برای اینکه خود او منصرف می‌شود که این قبحش پایین‌تر است 2- عمل نمی­کند چون عامل بیرونی جلوی او را گرفت که این طبعاً قبحش بیشتر است. پس باید در خصوص ان ده مرتبه تشکیک که قائل بودیم این نکته را هم به یاد داشته باشیم.

ما به لحاظ عقلی می­گفتیم همه مراتبش قبیح است اما این قبح تشکیکی است؛ و قبح هم قبح در حد الزامی احراز نشد و از نظر شرعی گفتیم در خیلی از این مراتب تجری کراهتی وجود دارد منتها کراهتی که تشکیکی است شاید هم در همه مراتبش وجود داشته باشد. پس ما به قبح غیر الزامی عقلی تشکیکی و همین‌طور به حکم کراهت و تنزیهی شرعی به نحو تشکیکی در حدود این ده مرتبه قائل هستیم.

قبل از آنکه به بحث‌های جدید بپردازیم یک مروری هم بر مبحث انقیاد داشته باشیم چون تجری و انقیاد را باهم در اصول متعرض می­شوند. در باب انقیاد به دلیل اینکه مباحث از پیچیدگی کمتری برخوردار است و بخشی از آن هم با مقایسه با تجری روشن می‌شود سریع می­گذریم.

نکات:

# نکته اول: معانی انقیاد

انقیاد در لغت همان مطاوعه از قیاده و رهبری است قیادت یعنی کسی رهبری بکند و انقیاد یعنی پذیرفتن این و لذا انقیاد معنای پذیرش فرمان کسی است. از نظر لغوی انقیاد هم مانند تجری دو معنا اصلی دارد که اگر جمعش را هم در نظر بگیریم سه معنا پیدا می‌کند.

اول: معنای انقیاد یعنی اطاعت کردن یعنی فرمان مولا اینجا مصداق دارد و اطاعت می‌کند گفته‌اند ظهر نماز بخوان، نماز می‌خواند. گفتند خمر نیاشام او هم نمی­نوشد. گفتند به نامحرم نگاه نکن، نگاه نمی­کند. در جایی که مأمور به مولا مصداق دارد و علم و حجت او هم مطابق با واقع هست پس فرمان می­برد و اطاعت می‌کند. این معنا مقابل تجری به معنای معصیت است.

دوم: انقیاد به معنای فرمان‌بری بر اساس تخیلی دارد. او فکر می‌کند که او نامحرم است پس نگاه نمی­کند. فکر می­کند که واجب‌النفقه‌اش است پس نفقه‌اش را می‌دهد ولی فی‌الواقع این‌گونه نیست. انقیاد یعنی اقدامی که بر اساس قطع یا حجت انجام می‌دهد در اطاعت مولا درحالی‌که مصداق واقع نیست و اینجا مصداق امر و نهی واقعی مولا نیست. همین معنا مدنظر ماست. انقیاد در اینجا به معنی اطاعت و فرمان‌بری مطابق با واقع نیست بلکه به معنای اقدامی است که او علم یا حجت در فرمان مولا در آنجا دارد و مطابقت این اقدام با فرمان مولا است درحالی‌که واقعاً این‌طور نیست.

سوم: اینجا انقیاد معنای جامع و عام دارد و آن این است که او خضوع بکند در مقابل مولا از طریق اطاعت واقعی یا انجام چیزی که فکر می‌کند اطاعت است. گاهی هم انقیاد به این معنا به کار می‌رود.

# نکته دوم: تقسیمات انقیاد:

انقیاد هم مثل تجری دارای تقسیمات متعددی است:

اول: در تجری می­گفتیم آنجایی که اقدام می‌کند به چیزی که فکر می­کند خلاف فرمان مولاست در واقع خلاف نیست که چند قسم بود که آن چیزی که به نیت مخالفت انجام داده بود واجب بود یک وقت مستحب بود، یک وقت جایز یا مکروه بوده چهارتا حکم است ولی او فکر می­کرده حرام است و در حالت واقع یکی از این چهار حالت امکان داشت اینجا هم وقتی انقیاد می‌کند مثلاً پولی به کسی می‌دهد به نیت اینکه مولا امر کرده اینجا مصداق انفاق واجب است مثلاً نفقه باید بدهد فکر می‌کند واجب‌النفقه است ولی در واقع این انفاق اینجا واجب نیست خب او به نیت واجب انفاق را انجام داده انقیاد کرد حالا این در واقع که واجب نیست چهار حالت دارد یک وقت انفاق در اینجا حرام بوده یک وقت مکروه بوده یک وقت مستحب بوده یک وقت هم جایز بوده بنابراین، این یک تقسیم است که او به حکم وجوب اقدام کرد ولی وجوب نبود و یکی از این چهار حالت دیگر از احکام خمس است؛ و شبیه این آنجایی که انقیاد کرد و ترک کرد به نیت اینکه حرام است این را نخورد از باب اینکه آن را خمر می­دانست درحالی‌که حرام نبود و حکمی که در واقع دارد یکی از آن احکام چهارگانه دیگر است. در واقع آنجایی که انقیاد می‌کند یا انقیاد یک تکلیف وجوبی می‌کند یا تکلیف تحریمی و در هر دو حال هم در واقعیت چهار حالت وجود دارد یعنی وقتی آن تکلیف واقعاً حرام یا واجب نیست چهار حالت دیگر مقابلش به وجود دارد.

دوم: انقیاد گاهی مقابل الزامی است که دو مورد ذکر کردیم گاهی هم غیر الزامی است یعنی مستحب و مکروه است. او به نیت مستحب انجام می‌دهد درحالی‌که مستحب نیست یا به نیت اینکه مکروه است ترک می‌کند درحالی‌که مکروه نیست.

به صورت کلی انقیاد یا به حکم الزامی است یا غیر الزامی است و انقیاد به حکم الزامی یا وجوب است یا تحریمی و غیر الزامی هم یا مستحب است یا مکروه؛ و در همه اینها که انقیاد به نیت وجوب یا تحریم یا استحباب یا اکراه انجام می‌شود در واقع یکی از این چهار حالت مقابلش است.

سؤال: ...

جواب: بله این دو، سه تا تقسیم بود که می‌شود همه‌اش را دریک قالب کلی ریخت به همین بیانی که عرض کردم انقیاد واجب مقابل واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه خیالی است و هر یک از این چهارتا هم در واقع که یکی از این چهارتا نیست چیست؟ یکی از چهارتای باقی‌مانده است که اگر ضربش بکنیم می‌شود 16 صورت در اقسام انقیاد.

سوم: از جهت دیگر انقیاد بر اساس اینکه گفتیم اختصاص به قطع ندارد در ظنون و در امارات هم می‌آید، در حجج هم می‌آید می­توانیم بگوییم که انقیادهایی که در اینجا داریم مطابق با واقع نیست ولی او با تصور مولا این انقیاد را انجام داده یا انقیاد در مقابل قطع است یا اطمینان است یا اماره است یا اصل است که کل این چهارتا را می­توان در قالب حجت برد؛ که این قسم خودش از آن جهت که حجت چند قسم دارد، دارای چند قسم است.

یک نوعی از انقیاد هم داریم که در مقابل احتمالات و ظنون غیر حجت است؛ بنابراین در این نگاه دوم اینها را می­توان به این صورت باهم جمع کرد که انقیاد یا در برابر حجت شرعی است یا در برابر غیرحجت. در برابر حجت که قسم اول است تقسیم می‌شود به قطع و اطمینان و اماره و اصل عملی، غیرحجت هم چند قسم دارد یا انقیاد در مقابل ظن غیرحجت است یا در مقابل احتمال غیر حجت است؛ احتمال می‌دهد که مولا اینجا فرمانی داشته باشد رجائاً آن را انجام می‌دهد یا ظنی دارد که حجت نیست ولی آن را رعایت می‌کند.

اینها تقسیماتی بود که ما در دو تقسیم کلان جمع کردیم. تقسیم کلان اول همان 16 قسم بود که انقیاد مقابل چهارتا حکم است و هر حکمی هم که مطابق با واقع نیست واقعش چهار حالت دارد که می‌شود 16 تا. تقسیم دوم هم این است که انقیاد یا مقابل حجت است یا غیرحجت. حجت چهار نوع است (قطع، اطمینان، اماره، اصل عملی) و غیر حجت هم دو نوع است (ظن غیر معتبر و احتمال غیر معتبر).

سؤال: ...

جواب: انقیادی که ما گفتیم اگر مفهومش تصمیم در برابر حجت باشد فقط همان چهار قسم را داریم و ظن و احتمال دیگر حجت نیست اما اگر بگوییم انقیاد یعنی تصمیمی در مقابل تصور امری از مولا اعم از اینکه حجت یا غیرحجت باشد آن وقت این دو قسم را هم در برمی‌گیرد. هردو هم کاربرد دارد. ولی انقیادی که می­گفتیم سه معنا دارد یکی به معنی آنجایی که اطاعت واقعی است یکی به معنی اطاعت واقعی نیست تصور می‌کند ویکی هم آنجایی که جامع این دوتا است. آن انقیاد تصوری یک وقت تصور همراه با حجت می‌شود چهار قسم اول اما یک وقت می­گوییم تصوری که ولو حجت نیست اما احتمالی وجود دارد آن وقت دو قسم بعد هم اضافه می‌شود. هردو مفهوم هم اینجا کاربرد و استعمال دارد.

سؤال: ...

جواب: نه به معنی اطاعت که نیست. اطاعت آنجایی است که مولا واقعاً امر و نهی کند. از دید او اطاعت است ولی فی‌الواقع نه اطاعت نیست.

پس در تقسیم اولیه اگر آنها را جمع بکنیم 16 قسم داشتیم و در تقسیم دوم هم 6 قسم.

# نکته سوم: حسن انقیاد

حکم عقلی انقیاد به معنای خاص نه به معنای عام که انقیاد به معنی اطاعت است که یا واجب یا مستحب است. انقیاد به معنای خاص یعنی در جایی که یکی از آن چهار حجت در حکم الزامی وجود دارد. سؤال این است که آنجایی که قطع یا اطمینان یا اماره یا اصل معتبر بر تکلیفی وجود دارد که در واقع نیست ولی دلیل قائم شده بر اینکه اینجا تکلیف الزامی وجود دارد عقل حکم به انقیاد می‌کند و حسنش را قبح می‌کند یا نمی­کند؟ خب از نگاه او اینجا اطاعت است و باید انجام بدهد در این بحثی نیست در حینی که دارد امر و حجت دارد آن را اطاعت می­داند نه انقیاد می‌گوید مولا واقعاً امری داده و باید عمل بکنم منتها از منظر بیرونی باید بگوییم وجوب عقل می‌گوید حسن انقیاد هست به طور قطعی و الزامی یعنی حسنی که عدمش قبح دارد یا اینکه نه. پاسخ به این سؤال برمی­گردد به بحث‌های مفصلی که در تجری گفته شد که در واقع سه نظریه بود:

نظریه اول: آنی که لازم است و عقل آن را لازم می­داند در عباد مولا، همان رعایت فرمان­های واقعی اوست که تابعی از مصالح و مفاسد است.

نظریه دوم: ملاک همان انقیاد است و بر اساس حق احترام حداکثری که آقای صدر می­گفتند و بعضی احتمال می‌دادند. آنی که در مقابل فرمان‌های مولا لازم است مصالح و مفاسد واقعی نیست بلکه این است که احترام مولا رعایت شود و این احترام در اینجایی هم که یکی از این چهار حجت قائم شده بر اینکه اینجا امر یا نهی‌ای دارد ولو اینکه در واقع هم نباشد باید احترامش را رعایت بکند.

نظریه سوم: هردوی اینها. دوتا ملاک است که یکجا باهم جمع می‌شود و یکجا از هم جدا می‌شود.

 آیا انقیاد در برابر حکم الزامی درحالی‌که واقعاً حکمی نیست و تخیل حکم است از باب قطع یا اطمینان یا اماره یا اصل عملی ولی اینها هیچ‌کدام با واقع منطبق نیستند اینجا عقل می‌گوید که باید این انقیاد را داشت این مصداق انقیاد واقعی به حکم عقل است یا چنین چیزی نیست؟

جمع‌بندی ما این است که این احترام حداکثری مستحب مؤکد است حسن مؤکد دارد ولی نه حسنی که اگر ترک شود عقاب دارد. و لذا می‌گوییم انقیاد در برابر حکم‌های الزامی که واقعاً حکم آنجا نیست عقل خیلی آن را مستحسن می­شمارد. ولی نه مستحسنی که اگر ترک کرد و بعد هم معلوم شد که نبوده مستحق مذمت شدیده‌ای باشد که نتیجه‌اش عقاب باشد. و کسی که انجام داده می­گویند خیلی خوب انجام داده ولی در همین اندازه تحسین کردن. بلکه می‌گوییم عقل حسن در این حد را نسبت به آن دو قسم غیر حجت یعنی ظن و احتمال را دارد.

بنابراین در بحث اول که در اینجا حکمی هست یا نه و در چه درجه‌ای هست؟ می‌گوییم بله انقیاد در برابر احکام الزامی حسن دارد ولی در همین حد حسن استحباب عقلی. ثانیاً این حسن احتیاط در همه آن شش قسم تقسیم دوم هست. چه قطع دارد چه اطمینان چه اماره چه اصل عملی معتبری یا حتی دو قسم غیر حجت یعنی ظن غیر معتبر و احتمال، در همه اینها حسنی وجود دارد در همین حد استحباب عقلی؛ اما اینکه حسن در اینها درجات هم دارد ممکن است بگوییم نه؛ و ممکن است بگوییم درجات دارد آنجایی که قطع دارد و تمکین می‌کند حسنش بیشتر است نسبت به جایی که اماره دارد و تمکین می‌کند. حسن از مرتبه ضعیف شروع می‌شود تا قوی. ممکن است کسی هم بگوید اینجا حسنشان مثل هم‌اند و ممکن است کسی احتمال سوم بدهد و بگوید اینجا برعکس است آنجایی که با قطع عمل می‌کند خب وظیفه‌اش است حسن بالا جایی است که آنجایی که به صرف احتمال عمل می‌کند.

سؤال: چه طور می‌شود آنجایی که غیر واقعی است و مطابق واقع هم درنمی‌آید چه طور حسن دارد؟

جواب: می‌گوید آن‌قدر انقیاد و روح پاکی داشت که روی احتمال پای مولا ایستاد. ولو با احتمال کمی و احتیاط کرد. احتمال می‌دهد مولا تشنه‌اش است می‌رود آب می‌آورد ولو اینکه مولایش تشنه نیست. می‌گویند احسنت چقدر مقید است.

سؤال: احتمال دارد امر حرامی باشد و آن را انجام داده و انقیاد کرده.

جواب: در آن مورد بحث دیگری است. با قطع‌نظر از آن بحث کسی که انقیاد نشان می‌دهد و مولا حکمی ندارد این انقیادش شش حالت دارد یا قطع دارد یا اطمینان یا اماره یا اصل معتبر یا ظن غیر معتبر و احتمال غیر معتبر، همه جا عقل می‌گوید انقیادت حسن است. این شش قسم ممکن است کسی بگوید حسن عقل در این شش مورد یکسان است. دوم اینکه ممکن است کسی بگوید شدت و ضعف دارد قوی در قطع است و ضعیفش در احتمال است. سوم اینکه برعکس باشد. هر چقدر انقیاد را بر اساس اماره سست‌تر یا اصل عملی یا ظن غیر معتبر انجام دهد درجه‌اش بالاتر می‌رود. آن جایی که روی احتمال پایبندی نشان می‌دهد عقل او را تحسین می‌کند. کما اینکه مطابق با واقع هم باشد عقل می‌گوید با احتیاط کردن خیلی مورد تمجید می‌شود. محتاط بالاتر است. بعید نیست ما این احتمال سوم را اینجا بپذیریم.

کمی دیگر از بحث انقیاد مانده. ما از ادامه بحث تجری در جلد دوم کفایه فعلاً دست برمی‌داریم یک برگشتی به جلد اول و مباحث الفاظ داریم بر اساس نیمه دوم کتاب الفائق که از الغای خصوصیت شروع می‌شود. دو سه بحث مهم آنجا دارد که متعرض خواهیم شد و در آینده به مباحث ادامه قطع بر خواهیم گشت.